

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در جایی است که صبی ممیز قبل از مشعر بالغ می‌شود، آیا روایات «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» شامل اینجا می‌شود و آیا می‌توان گفت که چون این صبی «ادرك المشعر بالغاً»، پس حجة الاسلام را درک کرده است یا خیر؟ در نتیجه قائل شویم به این که صبی ممیز هر چند این حج را به عنوان حج مستحبی شروع کرده، اما چون قبل از مشعر بالغ شده، طبق این روایات مجزی از حجة الاسلام است (همان‌گونه که مشهور این نظر را دارند). تاکنون سه اشکال بر این استدلال ذکر کرده و جواب از آن اشکالات را دادیم.

اشکال بر دلیل چهارم: اشکال صاحب مرتقی (قدس سره)

خلاصه اشکال این که این صبی ممیز وقتی بالغ می‌شود، ما احتمال می‌دهیم خطاب به لزوم اتمام حج، اتمام همان حج مستحبی متوجه او بشود؛ چون در بالغی که حج مستحبی انجام می‌دهد، این درست است که شروعش با خودش است (یعنی اگر بخواهد می‌تواند شروع می‌کند و می‌تواند شروع نکند)، اما وقتی شروع کرد، فقها می‌گویند واجب است که به پایان رسانده و حق ندارد رها کند. بله، نماز مستحبی را شروع می‌کنید وسطش می‌خواهید رها می‌کنید مانعی ندارد، اما اینجا حق ندارد رها کند و باید تا آخر تمام کند.

صاحب مرتقی می‌فرماید در اینجا این خطاب گریبان صبی ممیز را می‌گیرد و می‌گوید حال که بالغ شدی، واجب است که این حج مستحبی را تمام کنی؛ یعنی تا آخر می‌شود حج مستحبی و دیگر نمی‌تواند مجزی از حجة الاسلام باشد. بعد در ادامه فرمودند که این روایات «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج»، نمی‌تواند این احتمال مانعیت این خطاب را از بین ببرد؛ یعنی این روایات می‌گوید اگر کسی فاقد بعضی از اجزا یا فاقد بعضی از شرایط بود و قبل از مشعر واجد شده و حج را شروع کرد، حج را درک کرده است.^[1]

بنابراین، صاحب مرتقی بر اساس همین اشکال می‌گویند ما باید قائل شویم به این که هر چند صبی قبل المشعر بالغ شده، اما این مشمول «من ادرك المشعر» نبوده و باید قائل شویم به این که این مجزی از حجة الاسلام نیست. ما باید راهی پیدا کنیم که می‌شود این خطاب را از بین برد یا نه؟ و الا اگر بگوئیم این خطاب هست، دیگر روایات «من ادرك المشعر» عاجز است، حتی بالغی که حج مستحبی شروع کرد ولو اینکه بعداً ادراك مشعر می‌کند، این مجزی از حجة الاسلام نیست و باید حج مستحبی را به پایان برساند.

به نظر ما نیز احتمال مانعیت در اینجا وجود دارد؛ یعنی این که الآن صبی که بالغ شده، طبق اطلاق روایاتی که می‌گوید بالغ باید حج استحبابش را تمام کند، شامل این صبیّ نیز می‌شود، لیکن می‌گوئیم روایات «من ادرك» حکومت دارد. به این بیان که روایات «من ادرك» می‌گوید اگر قبل از مشعر بالغ شد، حجّ را درک کرده است، لازمه عرفی و روشن آن این است که «انقلب حجه من الاول إلى الواجب»؛ یعنی گویا صبی از ابتدا حجّ واجب انجام داده است و اصلاً دیگر موضوعی برای این خطاب (که حج مستحبی را باید تکمیل کنی) باقی نمی‌ماند.

به بیان دیگر، این روایات «من ادرك» در اینجا يك انقلابی ایجاد می‌کند، این روایات می‌گوید حال که صبی ممیّز بالغ شده و مشعر را درک کرد، از اول این حجّش حج واجب می‌شود و دیگر حجّ مستحبی نداریم تا خطاب به این که «يجب عليك أن يتم الحج النبوی» شاملش بشود. بله، اگر این بچه هنگام بلوغ، هنوز این حج به عنوان حج استحبابی باقی بماند، جا برای این اشکال باقی است، اما اگر گفتیم این روایات «من ادرك» می‌گوید این انقلاب پیدا می‌کند (و این حج را از اول حج واجب می‌کند)، در این صورت دیگر مجالی برای اشکال باقی نمی‌ماند.

به دیگر سخن، اگر این مسئله صبی نباشد، مثلاً کسی قبل از روز عرفه محرم نشده مثلاً مریض بود یا در زندان بود، بعد که از زندان آزادش کردند و او فقط می‌تواند محرم شود و مشعر را درک کند، این که می‌گوئید «فقد ادرك الحج»، یعنی از اول حج واجب انجام داده؛ یعنی یک تنزیلی در روایت «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج» وجود دارد و در روایاتی که تنزیل است، بر ادله دیگر حکومت پیدا می‌کند و ثمره‌اش همین است که به عنوان حج مستحبی لازم نیست تمام کند. این قهراً خودش حجة الاسلام واجب شده و آن خطاب (که باید به عنوان حج مستحبی تمام کند) نمی‌آید؛ چون موضوع ندارد، وقتی می‌گوئیم «من ادرك المشعر فقد ادرك حجة الاسلام» یعنی اول الامر؛ یعنی این بچه درست است نیت حج استحبابی کرده، ولی الآن قبل از مشعر که بالغ شد، این روایات من ادرك این عنوان حجة الاسلام را دارد.

بنابراین، در میان این سه احتمالی که هست، اظهر همین احتمال دوم است.

نکته 1: به نظر ما آن مبنایی که مرحوم شیخ انصاری دارند که دلیل حاکم باید نظارت لفظی بر دلیل محکوم داشته باشد، صحیح نبوده و می‌گوئیم همین که دلیل دیگر را توسعه بدهد، کفایت می‌کند.

نکته 2: همان گونه که گاهی يك روایتی دلالت روشنی دارد، بعد می‌گوئیم فقها بر طبق مدلول این روایت فتوا ندادند و این سبب می‌شود که ما نیز نتوانیم فتوا بدهیم، اگر يك روایتی اطلاق دارد (مثلاً همین جا این روایات «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج»، فقها در مورد کسی که مستطیع نیست، اما قبل المشعر به او خبر می‌دهند که پدرت فوت شد و به شما ارث زیادی رسیده، مستطیع می‌شود)، اما فقها بر طبق آن فتوا ندادند، در اینجا نیز اگر طبق اطلاق يك روایتی فتوا ندهند، نمی‌توانیم طبق آن فتوا بدهیم.

جمع‌بندی بحث

تا اینجا بحث در این است که مشهور فتوا دادند به این که اگر بچه ممیز حج مستحبی را شروع کند و قبل از مشعر بالغ شد، این کفایت از حجة الاسلامش می‌کند. در مقابل مشهور بعضی از اقوال و قائلین آنها را ذکر کردیم. بحث را علی القاعده بررسی کردیم و بعد سراغ ادله رفتیم که تا اینجا چهار دلیل ذکر شد که بعضی از این دلایل را قبول کردیم. این دلیل «من ادرك المشعر» به نظر ما کافی است. اشکالاتی که به دلیل چهارم وارد شد، همه را جواب دادیم. البته برخی مثل صاحب مرتقی روی همین

اشکال خودشان محکم ایستاده و قائل به عدم اجزاء هم شدند.

دلیل پنجم

در گذشته این دلیل را در آنجا که می‌خواستیم طبق قاعده اولیه مسئله را بررسی کنیم، اشاره اجمالی به آن داشتیم، اما چون مرحوم خوئی اینجا می‌فرماید این دلیل «احسن الوجوه المتقدمة» است هر چند خود ایشان هم مناقشه می‌کند، باز مجدداً بیان می‌کنیم. این دلیل مرکب از دو تا مقدمه است؛

مقدمه اول: حج چه مستحبی‌اش و چه واجب، مثل صلاة است و همان گونه که صلاة واجب و مستحب یا نماز ظهر، عصر، صلاة مسافر، صلاة حاضر، حقایق متعدده ندارد، حج نیز اعم از مستحبی و واجب، صورتهای یکی است و وحدت صورت کاشف از این است که حقایقشان نیز یکی است؛ یعنی حقیقت حج واجب با حقیقت حج مستحب فرق نمی‌کند. ایشان می‌فرماید: «إن الحج طبيعة واحدة مشتركة بين الصبي و البالغ إنما الاختلاف في الحكم بمعنى انه مستحب لطائفة»^[2]؛ یعنی این حج با همین صورت برای يك گروه مستحب می‌شود و برای يك گروه می‌شود واجب، مثل صلاة.

ایشان شاهد می‌آورند که در باب صلاة، اگر صبی در اثناء نماز بالغ شد یا در اثناء وقت بالغ شد، مثلاً صبی است الآن اذان ظهر و عصر را گفتند و نماز را خواند و دو ساعت بعد بالغ شد، در اینجا لازم نیست مجدداً نماز بخواند و همان نمازی که اول وقت خوانده مجزی است؛ زیرا چه صلاة صبی و چه صلاة بالغ طبیعت واحد است و وجهی برای اعاده ندارد. خلاصه مقدمه اول آن که حج مثل صلاة، دارای حقیقت واحد است.

مقدمه دوم: ما يك روایاتی داریم که آن روایات می‌گویند اگر صبی ده بار هم حج انجام بدهد، بعد که بالغ شد باید حج انجام بدهد. قبلاً هم این روایات را خواندیم، روایاتی که دلالت بر عدم اجزاء حج صبی ممیز از حجة الاسلام دارد. در مقدمه دوم مستدل می‌گویند این روایات شامل آنجایی که صبی در اثناء حج بالغ بشود نمی‌شود و فقط شامل موردی است که صبی بعد تمامية العمل بالغ می‌شود و در آنجا می‌گویند آن مجزی نیست. مثلاً اگر صبی در حال صباوت ده بار حج انجام داد و عملش تمام شد و حالا يك سال بعد بالغ شد، حج‌هایی که قبلاً انجام داده مجزی نیست، منتهی این روایات دلالت بر این ندارد که اگر این صبی در اثناء بالغ شد، این هم مجزی نباشد، بلکه این مجزی است.

خلاصه دو مقدمه آن که، (1) حج حقایق متعدده و حقایق متباینه ندارد و نمی‌توانیم بگوئیم حج صبی يك حقیقتی دارد و حج بالغ يك حقیقتی دارد، کسی فکر نکند که الآن صبی اگر حج انجام داد يك فعلی است که جوهر دیگری دارد و طبق آن بگوئیم مجزی نیست. نه، حقیقت و طبیعت واحد مشترکه است مثل صلاة.

(2) تنها موردی که دلیل بر عدم اجزاء حج صبی داریم، در جایی است که صبی بعد از این که اعمالش تمام شود بالغ شود، به طوری که اگر این روایات را نداشتیم (یعنی اگر این روایات که اگر يك صبی ده بار حج انجام داد بعد بالغ شد نداشتیم)، طبق قاعده باید می‌گفتیم که این حج مجزی است. حال این روایات می‌گویند اگر بعد از این تمامیت عمل بالغ شد مجزی نیست، شامل جایی که در حین عمل بالغ شده شامل نمی‌شود؛ چرا که در آنجایی که حین عمل بالغ شد طبیعت واحد دارد، حقایق متباینه ندارد و اینجا باید قائل به اجزاء بشویم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ «إلا أنه يناقش شمولها لما نحن فيه بوجوه: الأول: أنها إنما تتكفل تصحيح الحج بإدراك المشعر و لا نظر لها إلى العمرة، و هي جزء مقوم لصحة حجة الإسلام و أدائه، فلو صحح حج الصبي بهذه النصوص فبم تصحح عمرته؟ و قد ذكر هذا الوجه صاحب المستند. الثاني: أنها ظاهرة في كون موضوعها من أدرك المشعر و لم يدرك سائر الأجزاء لا من أدركها و لكن كان إتيانه بها بنية أخرى غير نية الوجوب كما فيما نحن فيه، فلا تشمل مثل ما نحن فيه. و بعبارة أخرى: أنها ناظرة إلى تصحيح الحج الناقص لإدراك المشعر، و ما نحن فيه يتكلم في أن الحج الصحيح المفروض صحته هل يجزى عن حجة الإسلام، أم لا؟ الثالث: - و هو عمدة وجوه المناقشة - أن الصبي إذا بلغ يتوجه عليه وجوب إكمال حجه و عدم جواز قطعه و لزوم الاستمرار فيه. و من الواضح أنه يحتمل أن يكون هذا الوجوب مانعا عن تعلق وجوب حجة الإسلام بالبالغ، فهذه النصوص و إن تكفلت التوسعة في متعلق الحكم بلحاظ ثبوت الحكم للفرد المنزل أو الاعتباري، إلا أنها إنما تنظر لثبوت الحكم لهذا الفرد من جهة إلغاء تأثير فقدان بعض الأجزاء و الشرائط، أما جهة وجود مانع آخر يمنع أو يحتمل أن يمنع من تعلق وجوب الحج فهي غير ناظرة لالغائه و إثبات الحكم في مثل هذه الصورة، لأنها ليست في مقام البيان من هذه الجهة. و قد عرفت ثبوت التشكيك في ثبوت وجوب حج الإسلام من جهة احتمال مانعية وجوب الإكمال له. و هذه الأخبار لا تتكفل بإلغاء هذا الشك و إثبات وجوب الحج لأنها غير ناظرة إليه. و بعبارة أوضح: أن الشك في ثبوت وجوب الحج للبالغ في الإثناء، تارة ينشأ من جهة فقدان العمل لبعض الأجزاء. و أخرى ينشأ من جهة احتمال وجود مانع يمنع منه كوجوب الإكمال. و هذه النصوص إنما تتكفل بإلغاء الشك من الجهة الأولى و بيان أن هذا العمل الفاقد كالواجد في الحكم، و لا تتكفل إلغاء الشك من الجهة الثانية، لأن محط نظرها هو الجهة الأولى، فليست هي في مقام بيان غيرها. و قد عرفت تحقق الشك من الجهة الثانية فيما نحن فيه، فلا يجدى التمسك بهذه النصوص لالغائه. و على هذا يظهر أن القول بعدم الإجزاء أوجه، لعدم الدليل على الإجزاء.» المرتقى إلى الفقه الأرقى - كتاب الحج، ج1، ص: 36 - 34.

[2] □ «و قد استدل بوجه رابع، و هو أحسن الوجوه المتقدمة، و حاصله: أن الحجَّ طبيعة واحدة مشتركة بين الصبي و البالغ، و إنما الاختلاف في الحكم، بمعنى أنه مستحب لطائفة و واجب على طائفة أخرى كالبالغين، و لا اختلاف في الموضوع، نظير الصلاة فإنه إذا بلغ الطفل أثناء الصلاة أو بعدها في أثناء الوقت، لا يجب عليه إعادة الصلاة لأنها طبيعة واحدة و قد أتى بها، و لا موجب للإعادة، فالسقوط على طبق القاعدة. نعم، وردت النصوص أن حجَّ الصبي إذا وقع بتمامه حال الصغر لا يجزئ، و بهذا المقدار نخرج عن مقتضى القاعدة، و لو لا النص لقلنا بالإجزاء حتى إذا بلغ بعد إتمام الحجَّ.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص: 33.